

بررسی گستره علم امام از منظر احادیث

محمد فرضی پوریان^۱

محمد حسن قدردان قراملکی^۲

چکیده

گستره علم امام، همیشه مورد اختلاف علمای شیعه و سنی بوده و بحث مفصلی را به خود اختصاص داده است. این مسأله بین علمای شیعه نیز مورد اختلاف بوده و نظر واحدی در این زمینه وجود ندارد. نوشتار حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، به بررسی گستره علم امام معصوم علیه السلام از حیث نقلی می‌پردازد. این امر، از طریق جمع‌آوری و دسته‌بندی احادیث باب، بررسی صحت و سقم آنان و در نهایت، تحلیل مضمون آنها صورت گرفته است. حاصل پژوهش به این امر منتهی شده است که متعلق علم امام معصوم محدود و محصور در دایره معارف و احکام دین نیست، بلکه بسیار گسترده‌تر، و شامل اموری همچون حوادث گذشته و آینده، منایا و بلایا، باطن انسان‌ها، تمام زبان‌ها، زبان حیوانات، علم اولین و آخرین، و حتی عالم برزخ و قیامت و احوال بهشت و جهنم است.

واژه‌های کلیدی: علم امام، علم ماکان و ما یکون، زبان حیوانات، اسم اعظم، منایا و بلایا.

۱. دانش آموخته سطح ۴ مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام (برگرفته از پایان نامه سطح ۴).

۲. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقدمه

متکلمان امامیه در این باره اجماع دارند که امام باید از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، تا بتواند مردم را به درستی هدایت کند، و غیر از امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم‌السلام کسی واجد چنین ویژگی نبوده است. اما سوالی که مطرح است، این است که آیا ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر علم کامل به معارف و احکام دین، از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده، باطن انسان‌ها، اخبار برزخ، قیامت و... نیز آگاه بوده‌اند یا خیر؟ عالمان و متکلمان امامیه در این باره دیدگاه واحدی ندارند. منشأ دیدگاه‌های مختلف آنان نیز احادیثی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره نقل شده است. در مورد گستره علم امام، با دو دسته روایات روبرو هستیم. دسته اول که در این نوشتار از آنها به «احادیث حدّ اکثری» یاد می‌کنیم، شامل روایاتی می‌شود که یا به دلالت مطابقی و یا به دلالت التزامی بر این امر دلالت دارد که دامنه معلومات امام علیه‌السلام، از حیث تنوع، بسیار گسترده و مشتمل بر علوم ظاهر و باطن است، و از حیث زمانی شامل گذشته، حال و آینده می‌شود. اما دسته دوم که از آنها به «احادیث حدّ اقلی» یاد می‌کنیم، به حسب ظاهر علم غیب را از امام نفی کرده، علم برخی امور را به خدا اختصاص داده، از اضافه شدن تدریجی علم امام در طول زمان و... خبر می‌دهد. هدف نوشتار حاضر آن است که با بررسی دو دسته احادیث مذکور، گستره علم امام از منظر احادیث را روشن کنیم.

الف. احادیث حدّ اکثری

این دسته احادیث، خود بر دو نوع هستند: ۱. احادیثی که به صورت مستقیم و به دلالت مطابقی بر وسعت دایره علم امام دلالت دارد؛ ۲. احادیثی که به دلالت التزامی، این امر را تأیید می‌کند. از آن جا که نقل و بررسی همه احادیث در این زمینه از گنجایش یک مقاله خارج است، ما نمونه‌هایی از هر دو دسته را نقل و بررسی می‌کنیم.

۱. احادیث دال بر وسعت دامنه علم امام، به دلالت مطابقی

نمونه‌هایی از احادیث دسته اول که به صورت مستقیم و به دلالت مطابقی، بیان‌گر گستره علم امام است را از نظر می‌گذرانیم:

۱-۱. «عِلْمَ مَا كَانُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ»

در احادیث بسیاری، ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه با گستره علم خود عبارت: «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ» یا عباراتی مشابه آن را به کار برده‌اند. عبارت مزبور در ۱۶ حدیث ذکر شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۹، ۱۲۷، ۲۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۴۰، ۲۶۰، ۲۶۱؛ خصیبی، ۱۴۱۹، ۲۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۲۲۳؛ همو، ۱۳۹۵، ۲: ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷: ۱۴۴-۱۴۶، ۲۶: ۱۱۰-۱۱۱، ۴۹: ۳۰، ۳۰۶ و...).

در ۸ حدیث دیگر عبارت: «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» به کار رفته است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۸، ۱۲۷ (۶ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۱۱).

در حدیث دیگری آمده است که خداوند متعال کسی را که به امامت بر می‌گزیند، از اخبار آسمان محروم نخواهد ساخت (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۱). در این زمینه حداقل ۲۱ حدیث با مضمون واحد و با اسناد مختلف یا به صورت مرسل نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۲-۱۲۸ (۱۶ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۰-۲۶۳ (۴ حدیث)؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۰۹-۱۱۷). دلالت این احادیث، بر گستردگی علم امام نسبت به همه وقایع عالم روشن است.

۱-۲. علمی هم‌وزن علم فرشتگان و پیامبران

در شماری از احادیث بیان شده که خداوند متعال دو گونه علم دارد: یکی علم مکنون که مختص به اوست و دیگری علمی که به فرشتگان و پیامبران خود عطا کرده، و امامان از آن علم برخوردارند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَآءَهُ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۷). این حدیث از حیث سندی صحیح است.^۱

در برخی احادیث نیز چنین تعبیر شده است: «أَلْعِلْمُ عَلِمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ» (برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۴۳؛

۱. سند روایت بدین شرح است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ». احمد بن محمد و ابن ابی عمیر از بزرگان شیعه هستند، جعفر بن عثمان نیز ثقه است (خلاصه حلی، ۳۲)، و سماعة و ابو بصير هم ثقه هستند.

کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۷). این حدیث نیز در کافی دارای سندی صحیح می‌باشد. ۱. این تعبیر با ۴ سند مختلف (همان: ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۴۴۴) در کتب روایی ثبت شده است و تعبیر «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ» و مانند آن با ۲۳ سند نقل شده است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۰۹-۱۱۲ و ۳۹۴ (۲۱ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۳۱۳). در این احادیث، ملائکه مطلق است و همه ملائکه را در بر می‌گیرد، حتی جبرئیل و دیگر ملائکه بزرگ الهی و فرشتگانی که مسئول ثبت اعمال هستند، فرشتگانی که در برزخ هستند و یا در قیامت و در بهشت و جهنم، همه را در بر خواهد گرفت.

از طرفی قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَالْمُذْتَبَّرَاتِ أُمْرًا﴾ (نازعات: ۵) (و سوگند به فرشتگانی که [به اذن خدا امور آفرینش را] تدبیر می‌کنند). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: همه مفسران معتقدند که این آیه ناظر به ملائکه است که همه امور هستی را به اذن الهی تدبیر می‌کنند و هرگز از امر الهی تخلف نمی‌کنند و آنچه به آن امر شده‌اند انجام می‌دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۱۸۰). پس امور عالم که همه هستی را در بر می‌گیرد، توسط ملائکه الهی، به اذن خدا تدبیر می‌شود؛ بنابراین علم به تمام هستی در نزد ملائکه موجود است، و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز دارای این علم هستند.

۱-۳. احادیث اسم اعظم

در احادیث متعددی با اسناد مختلف بیان شده که اسم اعظم ۷۳ کلمه است و به برخی از انبیا مثلاً ۴ حرف داده شد و... اما ۷۲ کلمه آن در نزد ماست و تنها یک کلمه مختص به خود خداوند متعال است که احدی از آن اطلاع ندارد (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۳۰). این احادیث نیز دلالت دارند که اسرار هستی و علم به رموز آن و دخل و تصرف در آن، در نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام است. تعداد این احادیث نیز حداقل ۱۹ حدیث می‌باشد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۸-۲۱۲ (۱۰ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۳۰ (۳ حدیث)؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ۲۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۴: ۱۱۳-۱۱۵).

۱-۴. علم کامل به قرآن

در احادیث متعددی ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند، در قرآن همه چیز هست و ما به تمام قرآن عالم هستیم. این احادیث در الفاظ با هم مختلف بوده، ولی همه آن‌ها یک مضمون را بیان می‌کنند و آن این که خبر آسمان و زمین، بهشت و جهنم، علم اول و

۱. سند روایت بدین شرح است: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام « که همگی از ثقات هستند.

آخر، علم ماکان و مایکون و... در قرآن موجود است و ما به تمام آن عالم هستیم (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۹۴). تعداد این احادیث، حداقل ۶۹ حدیث می باشد که با اسناد مختلف یا به صورت مرسل، در کتب اولیه شیعه نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۴۵۲؛ برقی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۶۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۷-۱۲۸) ۱۲۸ (۸ حدیث)؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۱۴۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۵۹، ۶۱، ۱۹۹، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۶۱، ۲۶۹ (۱۰ حدیث)؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۱۱۱، ۱۶۲، ۱۸۷ و ۴۷: ۳۵، ۳۷۲ و ۴۸: ۸۶، ۸۹ و...). این احادیث دلالت دارند بر این که امام معصوم اخبار گذشته، اتفاقات آینده، باطن انسان ها، آسمان های هفت گانه و زمین، عالم برزخ و قیامت و بهشت و جهنم، همه را می داند.

احادیث دیگری نیز در منابع حدیثی نقل شده است که شبیه همین مضمون بوده و دلالت بر این امر دارند که آن کسی که کل کتاب در نزد اوست، امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام است. در برخی احادیث نقل شده که منظور، کل اهل بیت است و امیرالمومنین افضل آنهاست (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۴ و ۲۳۱).

در این موضوع حداقل ۴۴ حدیث (هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۷۸۰، ۹۰۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۶۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۲-۲۱۷ و ۲۳۱ (۲۳ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۳ و ۲: ۲۲۰-۲۲۱ (۵ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۸-۲۳۰ (۶ حدیث)؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۵۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۳۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۱۷۰-۱۷۳، ۱۹۷، ۱۹۹ و ۳۵: ۴۳۰-۴۳۵ و...) با الفاظ و اسناد مختلف و با مضمون واحد نقل شده، و تصریح دارند که منظور از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» خصوص امیرالمومنین یا ائمه اطهار علیهم السلام است، که با استفاده از قرآن و علم به بطون آن، از جمیع حوادث و اتفاق های عالم تا روز قیامت اطلاع دارند. تعبیر «عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ظهور در این مطلب دارد که علم به تمام کتاب که در آن تمام اسرار هستی نهفته است، در نزد ائمه اطهار حاضر است و بالفعل عالم به آنها هستند.

۱-۵. علم منایا و بلایا و...

در احادیث بسیاری از ائمه معصومین علیهم السلام بیان شده که علم به «منایا و بلایا» نزد ماست، یا این که فرموده اند: ما از علم منایا و بلایا و انسباب و فصل الخطاب آگاهیم. در حدیثی صحیح السنند امام صادق علیه السلام می فرماید: به من خصلت هایی عطا شده که هیچ کس نسبت به آن ها بر من پیشی نگرفته است، مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب (قرآن یا تشخیص حق از باطل) را می دانم، آن چه پیش از من بوده از دستم

نرفته و آن چه نزد حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، به اذن خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه این‌ها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آن‌ها توانا ساخته است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۹۶).

تعداد این احادیث، حداقل ۵۳ حدیث است (هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۷۱۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۱۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۹۹-۲۰۲ و ۲۶۰-۲۸۹ (۲۸ حدیث)؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۱۷۸، ۲۸۵، ۳۹۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۹۷-۱۹۸ و ۴۸۴؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۴۱۵، ۴۶۳، ۶۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۲۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۱۴۱-۱۴۸، ۱۵۴، ۲۴۱، ۲۴۹-۲۵۰ و ۳۰: ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰ و...) که به وضوح دلالت دارند بر این‌که ائمه اطهار علیهم‌السلام به زمان مرگ مردم، بلاها و مصیبت‌هایی که در آینده قرار است به آن‌ها برسد و هم‌چنین به اسباب نزول این بلاها، عالم هستند که گویای علم به آینده و علم غیب آن بزرگواران است.

هم‌چنین در کتاب بصائر الدرجات بابی را با عنوان «أنهم يعرفون آجال شيعتهم و سبب ما يصيبهم» مطرح، و در آن ۱۶ حدیث نقل شده (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۶۲-۲۶۶) که ائمه اطهار علیهم‌السلام زمان مرگ اصحاب خود و چگونگی آن و سبب آن را به اصحاب خاص خود می‌گفتند.

۱-۶. علم اولین و آخرین

در احادیث متعددی بیان شده است که امامان معصوم علیهم‌السلام علم اولین و آخرین را دارا بوده‌اند. این مضمون در بیش از ۳۰ روایت بیان شده است (هلالی، ۱۴۰۵، ۲: ۹۴۲؛ قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۷۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۴۰، ۴۴۲؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۶۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۸۶؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶، ۴۲، ۳۱۲؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۲: ۵۸۹، ۵۹۲، ۶۰۴؛ همو، ۱۳۷۶، ۴۸ و ۳۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۶: ۲۶ و ۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۰: ۱۱۸، ۱۳۴ و ۲۶: ۲۷، ۶۴، ۱۸۸ و ۴۰: ۱۷، ۱۴۴، ۱۵۳ و...) که به روشنی دلالت دارد جمیع علوم اولین انسان تا آخرین انسانی که روی زمین می‌آید در نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام موجود است، که دال بر علم غیب و علم به آینده است.

۱-۷. عرضه اعمال عباد بر امام

در احادیث بسیاری آمده که اعمال عباد بر امام عرضه می‌شود. این احادیث چند دسته‌اند:

الف) مضمون دسته اول این است که اعمال انسان‌ها بر امام معصوم عرضه می‌شود. بر طبق این احادیث که بیش از ۴۰ سند مختلف دارد (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۷۷ و ۳۰۴؛

صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۴-۲۳۰ (۱۶ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۱: ۱۹۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷: ۱۳۱، ۱۴۹-۱۵۱ و ۲۳: ۳۴۴-۳۴۸ و...، تمام اعمال انسان بر ائمه اطهار علیهم السلام عرضه می‌شود و آنان از عملکرد انسان‌ها آگاه می‌گردند.

ب) دسته دوم احادیثی است که در تفسیر آیه: ﴿اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۱۰۵) بیان شده‌اند. در این احادیث، مومنان در آیه بر امامان اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده است. تعداد این احادیث نیز بیش از ۴۰ حدیث می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۷۷ و ۳۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۴-۲۳۰ (۲۳ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۰۸-۱۰۹ (۹ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۱۹-۲۲۰ (۴ حدیث)؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷: ۱۳۱، ۱۴۹-۱۵۱ و ۲۳: ۳۴۴-۳۴۸ و...).

ج) دسته سوم احادیثی است که در آن‌ها ائمه اطهار علیهم السلام بیان داشته‌اند که باطن انسان‌ها را می‌بینند و ایمان و نفاق آن‌ها را تشخیص می‌دهند و نیز از نام شیعیان و نیاکان آنان آگاهی داشته‌اند. تعداد این احادیث نیز ۱۷ حدیث می‌باشد (قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۱۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸۸ (۶ حدیث)؛ کوفی، ۱۴۱۰، ۲۸۳ و ۲۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۳ و ۴۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۲۲۷؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۶: ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۲۴۲ و ۱۰۸: ۳۶۳-۳۶۴ و...). در برخی احادیث نیز وارد شده که ما اهل بیت، انسان خوب و متقی را از انسان بد و فاسق تشخیص می‌دهیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ فَتَعْرِفُ خِيَارَكُمْ مِنْ شِرَارِكُمْ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸۹). در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام چنین آمده: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مَخْلُوقٍ إِلَّا بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ ذَلِكَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَيْسَ بِمَحْجُوبٍ عَنِ الْأَنْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ لَمْ لَيْسَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفُوهُ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ فَهَمُّ الْمُتَوَسِّمُونَ» (مفید، ۱۴۱۳ الف، ۳۰۲). (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۸۹-۲۹۰ (۴ حدیث)؛ مفید، ۱۴۱۳، ۳۰۲-۳۰۷ (۱۰ حدیث))

از مجموع این احادیث استفاده می‌شود که امام معصوم از ظاهر و باطن انسان‌ها (نیت، ایمان، نفاق و اعمال) آگاهی دارد و این مطلب یکی از قلمروهای علم امام است.

۸-۱. آگاهی از زبان پرندگان و حیوانات

احادیث مربوط به آگاهی ائمه اطهار علیهم السلام از زبان پرندگان دو دسته‌اند: یک دسته با عبارت «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» به این مسأله تصریح شده است؛ و در دسته دوم این تعبیر نیامده، ولی از سخن گفتن امام با حیوانات و یا فهمیدن زبان حیوانات گزارش شده است.

احادیثی که در آن‌ها تعبیر «عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ» وجود دارد، حدود ۱۹ حدیث می‌باشد (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۴۱-۳۵۴ (۱۰ حدیث)؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ۳۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۹۳ (۳ حدیث)؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۴: ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۰ و ۲۷: ۲۲۶، ۲۶۳-۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۸ و...). در بیش از ۴۰ حدیث (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۴۱-۳۵۴ (۱۸ حدیث)؛ مفید، ۱۴۱۳ الف، ۲۹۳ (۲۰ حدیث)؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۴: ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۰ و ۲۷: ۲۲۶-۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۹، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۸ و...) سخن گفتن امام با حیوانات و یا فهمیدن زبان حیوانات گزارش شده است. این احادیث نیز بر گستره علم امام و گسترده‌تر بودن آن از علم به معارف و احکام دین دلالت می‌کنند.

۹-۱. آگاهی به تمام زبان‌ها

احادیث مربوط به این که ائمه اطهار علیهم السلام به تمام زبان‌ها آگاهی داشته و توان صحبت را داشته‌اند دو دسته‌اند: در برخی از آن‌ها تصریح شده که امام معصوم به تمام زبان‌ها (بِكُلِّ لِسَانٍ) آگاهی دارد (به عنوان نمونه رک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۸۵؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۳۳). دسته دیگر احادیثی است که شخصی از امت‌های دیگر با زبان دیگر مانند عبرانی، سریانی، فارسی و... خدمت امام معصوم می‌رسد و حضرت با زبان او سخن گفته و پاسخ سوالات او را داده است. در این رابطه احادیث زیادی وارد شده است که جمع‌آوری آن‌ها بسیار مشکل است، چرا که در ابواب مختلفی از کتب روایی نقل شده‌اند. اما آن‌چه نگارنده جمع‌آوری کرده بدن شرح است: مرحوم صفار در بصائر الدرجات ۲۵ حدیث (۱: ۲۲۵-۲۲۶ و ۳۳۳-۳۴۱)؛ شیخ صدوق در عیون ۳ حدیث (۲: ۲۲۷)؛ شیخ مفید در اختصاص نیز ۹ حدیث (۲۸۹-۲۹۲)؛ طبرسی در اعلام الوری ۲ حدیث (۳۳۲)؛ علامه مجلسی نیز در بحار الانوار جلد ۲۵ یک باب مستقل را بدین موضوع اختصاص داده و عنوان باب را «أنهم ع یعلمون جمیع الألسن و اللغات و یتکلمون بها» قرار داده و در مجموع ۳۴ حدیث را نقل کرده است (۲۶: ۱۸۰-۱۹۳) و در توضیح آن‌ها می‌نویسد: «اما این که آنان به تمام لغات آگاهی داشته‌اند، اخبار در این

زمینه نزدیک به تواتر است و اگر اخیار عامه را نیز به آن اضافه کنیم، مجالی برای شک در این موضوع نمی‌ماند» (۲۶: ۱۹۳).

۱۰-۱. آگاهی از مقدرات هر سال در شب قدر

در احادیث متعددی بیان شده است که در شب قدر فرشتگان بر هر یک از ائمه اطهار علیهم‌السلام نازل شده و حوادث و وقایعی که در یک سال رخ خواهد داد را به اطلاع آنان می‌رسانند. این مطلب در بیش از ۴۰ حدیث بیان شده است (صفر، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۰-۲۲۵ (۱۷ حدیث)؛ عباشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۴۲-۲۵۳ و ۵۳۲ (۱۰ حدیث)؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ۶۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۴۴۴؛ همو، ۱۳۶۲، ۲: ۴۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۳۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۱۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۵: ۴۷-۹۹، باب «الأرواح التي فيهم وأنهم مؤيدون بروح القدس و نور إنا أنزلناه في ليلة القدر و بیان نزول السورة فيهم علیهم‌السلام» (۷۳ حدیث) و... و به روشنی بر گستردگی علم امام دلالت می‌کنند.

۱۱-۱. احادیث دیگر

علاوه بر احادیثی که ذکر شد، احادیث متعدد دیگری نیز بیان‌گر گستره وسیع علم امام می‌باشد که عناوین آنها عبارتند از: ۱. ائمه اطهار علیهم‌السلام راسخان در علم‌اند (صفر، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰۲)؛ ۲. صاحبان علم و دانش‌اند (همان، ۲۰۴)؛ ۳. می‌دانند چه زمانی از دنیا می‌روند (همان، ۴۸۱)؛ ۴. امامی که نداند، فردا چه اتفاقی می‌افتد، امام نیست (همان، ۴۸۴)؛ ۵. از همه اسمایی که خداوند متعال به حضرت آدم آموخت، آگاهند (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۴۳)؛ ۶. اگر بر زبان اصحاب کلیدی وجود داشت - که کنایه از سر نگه‌داری اصحاب بوده - تمام اتفاقات آن‌ها، حتی اتفاقات آنها تا روز قیامت را به شیعیان می‌گفتند (همان، ۱: ۲۶۴)؛ ۷. از همه اشیا آگاهند (صفر، ۱۴۰۴، ۱: ۴۴۳) و... .
مجموع این احادیث نیز بیان‌گر گستردگی قلمرو علم امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد.

۲. احادیث دال بر وسعت دامنه علم امام به دلالت التزامی

در احادیث بسیاری بدون اینکه از گستره علم امام سخنی به میان آمده باشد، امام معصوم علیهم‌السلام از وقایع آینده سخن گفته و به همان شکل که خبر داده‌اند، اتفاق افتاده است. این دسته از احادیث غالباً به عنوان کرامات ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل شده است. در این نوشتار نمونه‌هایی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. خبر دادن امیرالمومنین علیه‌السلام به زمان، مکان و نحوه شهادت خود (مفید، ۱۴۱۳

ب، ۱: ۱۴ و ۱۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۷: ۴۸؛ عاقبت خوارج در نهروان (نهج البلاغه، خطبه ۵۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۳۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۳: ۴۷۴)؛ روی کار آمدن معاویه و سبّ کردن ایشان در منابع و مجبور کردن شیعیان به برائت از ایشان (نهج البلاغه، خطبه ۵۷، ص ۹۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۴۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۱۶: ۲۲۸)؛ کشته شدن برخی از اصحاب خود و بیان نحوه کشته شدن برخی از آن‌ها (مفید، ۱۴۱۳ ب، ۱: ۳۲۳ و ۳۲۵ و ۳۲۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۳: ۴۴۵ و ۴۶۱ و ۴۸۵).

۲. خبر دادن امام حسن مجتبی علیه السلام از زمان شهادت، قاتل و نحوه به شهادت رسیدن خود (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۴۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۲۱) و شهادت امام حسین علیه السلام و قضایای کربلا (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۱۶؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۲۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۲۰).

۳. خبر دادن امام حسین علیه السلام به شهادت خود و نحوه آن (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۱۵۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۳۸)؛ شهادت همه اصحاب خود در شب عاشورا (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۵۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۵۳) و زوال و نابودی بنی امیه (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ۱۵۳؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹، ۷۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۳۸).

۴. خبر دادن امام علی بن الحسین علیه السلام به حاکم شدن عمر بن عبد العزیز (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۷۰؛ طبری، ۱۴۱۳، ۲۰۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۶۹) و آمدن جعفر کذاب (فرزند امام هادی) و آن چه او انجام می دهد (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۱: ۳۲۰؛ طبرسی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۱۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۶۶).

۵. خبر دادن امام باقر علیه السلام به کشته شدن زید بن علی و مکان و نحوه قتل او (خصیبی، ۱۴۱۹، ۲۴۱؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ۱۷۷؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۷۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۱۱۶)؛ حاکم شدن منصور دوانیقی (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۷۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۱۲۵) و حمله «تافع بن ارزق» به مدینه (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۲۸۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۱۱۰).

۶. خبر دادن امام صادق علیه السلام به شهادت زید بن علی (کشی، ۱۴۰۹، ۲۸۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۲: ۶۴۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۲۰۶)؛ زمان و نحوه کشته شدن «معلی بن خنیس» (کشی، ۱۴۰۹، ۳۸۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۲۲۵؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۱۸۴) و تاریخ موت ابی حمزه ثمالی (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۶۳؛ خصیبی، ۱۴۱۹، ۲۵۶؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۲: ۷۱۷).

۷. خبر دادن امام موسی کاظم علیه السلام به زمان مرگ دو نفر از کسانی که به دیدار

ایشان آمده بودند (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۰۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۲۵۸) و اتفاق‌هایی که برای «علی بن یقین» پیش می‌آمد (مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۲۲۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۳۴-۳۳۶).

۸. خبر دادن امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به هدایت شدن برادر یکی از اصحاب و تولد فرزندی برای او (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۵۸)؛ مکنونات قلبی «عبدالله بن مغیره» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۲۱۹؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۶۱)؛ پسر یا دختر بودن جنین (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۶۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۳۶۷).

۹. آگاهی امام محمد بن علی الجواد علیه السلام از نیت و افکار اشخاص (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۹۶؛ مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۲۹۱)؛ علم به صاحبان نامه‌های فاقد نشانی (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۲۹۳)؛ و اطلاع از بدهی پدر و پرداخت آن (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۹۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۲۹۲).

۱۰. خبر دادن امام علی بن محمد الهادی علیه السلام به مرگ متوکل (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۰: ۱۴۷) و برکناری قاضی بعد از دو ماه (راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۳۹۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۴: ۴۴۲).

۱۱. خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام به برکنار شدن المستعین (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۰۴؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۵: ۲۳)؛ مرگ مهتدی بن واثق (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۰۵؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۳۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۵: ۲۳)؛ مرگ ابن حجاج (مسعودی، ۱۳۸۴، ۲۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۴۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۵: ۳۳) و آگاهی از نیت و افکار اشخاص (طوسی، ۱۴۱۹، ۵۶۸؛ راوندی، ۱۴۰۹، ۱: ۴۴۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ۵: ۴۱).

۱۲. خبر دادن حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مرگ علی بن محمد سمري (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲: ۵۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۳۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۷۸).

این احادیث به روشنی بر علم ائمه اطهار علیهم السلام از وقایع آینده دلالت می‌کنند. اگر چه برخی از این احادیث مرسل و برخی ضعیف‌اند، اما اولاً: سند برخی از آن‌ها معتبر است؛ و ثانیاً: کثرت آن‌ها مفید تواتر معنوی و موجب علم و اطمینان است.

نکته پایانی این‌که از احادیث به دست می‌آید که آگاهی امام از امور غیبی در عصر ائمه اطهار علیهم السلام نزد شیعیان از مسلمات بوده است و اگر در شناخت امام دچار شک و تردید می‌شدند، از این طریق امام را می‌شناختند (به عنوان نمونه رک: کشی، ۱۴۰۹،

۱۲۱ و ۳۴۲ و ۳۵۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۵۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ب، ۲: ۲۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲: ۴۷۶.

نتیجه این احادیث آن است که امام علیه السلام، علمی متصل به علم الهی دارد و به اندازه‌ای که خداوند متعال اجازه دهد، از کلیه امور مطلع می‌گردد. این علم، شامل احکام، تفسیر قرآن، باطن افراد، لسان مختلف، اتفاقات آینده و تمامی امور غیبی و پنهانی حتی عالم بزرخ و قیامت است.

ب. احادیث حدّ اقلی

گفته شد در مقابل احادیثی که بر وسعت دامنه علم امام تأکید داشت، مفاد دسته‌ای دیگر از روایات، بر محدودیت علوم ائمه علیهم السلام دلالت دارند. در ادامه، به نقل و تحلیل برخی از این روایات می‌پردازیم:

۱. روایات نافی علم غیب

در منابع روایی به احادیثی برمی‌خوریم که در آنها حضرات معصومین علیهم السلام به صراحت یا به کنایه، آگاهی از آینده و علم غیب را از خود نفی می‌کنند. در این مقاله به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱-۱. سدید می‌گوید: من و ابو بصیر و یحییای بزاز و داود بن کثیر در مجلسی نشسته بودیم که امام صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت، فرمود: شگفتا از مردمی که گمان می‌کنند ما غیب می‌دانیم! کسی جز خدای عز و جل غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق پنهان شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۷).

۱-۲. عمار ساباطی می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا امام غیب می‌داند؟ فرمود: نه، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او بیاموزد» (همان).

۱-۳. معمر بن خلاد می‌گوید: «مردی از اهل فارس به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کرد: آیا شما غیب می‌دانید؟ امام فرمود، حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود، بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم، علم راز خدای عزوجل است که آن را با جبرئیل در میان گذارد و جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله به راز گوید و محمد به هر که خواهد (از امامان علیهم السلام) به راز گوید» (همان).

۱-۴. امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: «حقدر روزگار گذراندم و از راز مرگ تفحص کردم که آن را بدانم، ولی خدا نخواست که آن را بدانم، چرا که علمی مکنون و پنهان است» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۴۹).

۵-۱. حسن بن محمد دیلمی در کتاب خود بدون سند روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در فراز آخر آن حضرت می‌فرماید: «به خدا قسم، من و هیچ‌یک از پدرانم، غیب نمی‌دانیم و علم به غیب مختص خداوند متعال است» (دیلمی، ۱۴۰۸، ۱۴۳).

تحلیل و بررسی

برای پاسخ به این روایات، در مجموع چند نکته گفته شده است:

۱. اقتضای حکمت و مصلحت الهی: علم امام از طرف خدای تعالی افزوده می‌شود و گاهی حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند که یک امر جزئی و کوچک مانند بودن کنیز در اطلاق را نداند (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۱۵).

۲. حمل بر تقیه یا دفع غلو: ممکن است به سبب حضور جاسوسانی از حکومت، و یا حضور شیعیان ضعیف‌العقلی بوده که به امام نسبت الوهیت و خدائی می‌داده‌اند (همان).

۳. تفکیک بین علم طبیعی و موهبتی: امام دو گونه علم و آگاهی دارد؛ علم ظاهری و علم باطنی. علم باطنی همان علمی است که از طرف خداوند متعال به آنان افزوده شده و موهبتی بوده و از راه کسب و تعلیم حاصل نشده است، این علم تام بوده و هیچ جهلی در آن راه ندارد. علم ظاهر نیز لازمه این بدن مادی و عنصری بوده و اسباب خاص خود را می‌طلبد. وقتی امام می‌فرماید نمی‌دانم، یعنی به علم ظاهر و با این بدن عنصری که نیاز به اسباب خاص خود دارد نمی‌دانم، اما منافاتی با آن علم باطن ندارد (این پاسخ از علامه طباطبایی است، ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۳۹۳).

۴. حمل بر روایات مشیت امام: برخی فعلیت داشتن روایات علم امام را نپذیرفته و با روایات «مشیت» جمع کرده و گفته‌اند: امام، بالفعل نمی‌داند بلکه هر گاه اراده کند بداند، آگاه می‌شود، لذا این روایات نافی علم غیب را به همان حالت عدم اراده امام حمل کرده‌اند، یعنی معتقدند این‌جا امام خود نخواسته بداند، پس خبر داده که نمی‌دانم، لذا این احادیث منافاتی با علم غیب امام ندارند (سبحانی، ۱۳۸۴، ۱۶۰).

به نظر می‌رسد از میان این وجوه، وجه دوم اقوی است؛ زیرا مؤید روایی هم دارد؛ چنانکه در ادامه روایت سدید آمده که وقتی به مجلس خصوصی آمدیم، حضرت فرمود علم به تمام کتاب در نزد ماست (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۷). روایاتی که بیان کرده‌اند اگر زبان شما قفل داشت، تمام چیزهایی که قرار بود به شما برسد را به شما می‌گفتیم (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۶۱)، و روایات «حدیثهم صعب مستصعب» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۰)؛

کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۰۱) هم مؤید این وجه هستند؛ زیرا برخی از شیعیان نیز تحمل شنیدن سخنان ائمه اطهار علیهم السلام را نداشته و ممکن بوده است غالی شده و از دین خارج گردند. علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۱۵) و برخی دیگر (ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۱۳۴) نیز این وجه را برگزیده‌اند.

صرف نظر از این وجوه، روایات حدّ اقلی با فرض صحت سند در تعارض با روایات حدّ اکثری، به هیچ وجه توان مقابله ندارند؛ چون روایات حدّ اکثری، هم از نظر تعداد و هم از نظر سند، قوی تر هستند.

۲. اختصاص علم به امور پنج‌گانه به خدا

در روایتی مرسل و بدون ذکر نام امام معصوم، نقل شده علم به پنج چیز مختص به خدا دانسته شده: زمان وقوع قیامت، نزول باران، چگونگی جنین در رحم مادر، اموری را که انسان در آینده انجام می دهد، و محل مرگ او. این روایت تنها در تفسیر مجمع البیان آمده (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۰۷) و در هیچ منبع روایی قبل از ایشان یافت نشد و علمای بعدی نیز از ایشان نقل کرده‌اند.

سخنی مشابه همین مضمون از امام علی علیه السلام وارد شده، که تنها در نهج البلاغه آمده (خطبه ۱۲۸) و در منابع اولیه یافت نشد، علمای بعدی نیز از نهج البلاغه نقل کرده‌اند.

تحلیل و بررسی

صاحب مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸: ۵۰۷) و برخی دیگر (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۷: ۹۹) معتقدند این روایات نافی اصل علم به این پنج مورد نیست، بلکه منظور علم تام و کامل به تمام خصوصیات و جزئیات مساله است، یعنی اصل قضیه را می دانند، اما خصوصیات کامل و جزئیات آن قضیه را نمی دانند. البته این توجیه مناسب نیست، زیرا معنایش این خواهد بود که امام نسبت به تفصیل و جزئیات قضیه جاهل است، که با اطلاق روایات حدّ اکثری سازگاری ندارد.

به اعتقاد علامه طباطبائی این روایات می توانند با روایاتی که در آن‌ها از اتفاقات آینده و زمان و مکان مرگ خود خبر داده‌اند، تخصیص بخورد و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به تعلیم الهی، از این امور آگاه هستند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۶: ۲۴۰). ایشان در جایی دیگر، این موارد را اخبار آحاد می داند که نمی تواند با آن همه روایات معارضه کند (ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۳۹۶-۳۹۷).

نتیجه اینکه در صورت تعارض، روایات حد اکثری ترجیح داشته و این روایات، بر

تقیه یا کم بدون ظرفیت شخص سوال کننده حمل می‌شود، و اگر این توجیه مقبول واقع نشود، در تعارض این دو دسته روایات، ترجیح با روایات حد اکثری است که از لحاظ تعداد و سند قوی‌تر هستند.

۳. روایات اضافه شدن علم امام

تعدادی از روایات بر ازدیاد علم امام دلالت دارد. بر اساس این روایات که تعداد آن‌ها قابل توجه است، هر سال یا هر شب جمعه و حتی لحظه به لحظه بر علم امام اضافه می‌شود، و اگر این افزایش نباشد، علم امام نابود می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۳-۲۵۴). ظاهر این روایات با مفاد روایات حد اکثری در تعارض است؛ زیرا داشتن علم تام و بالفعل با افزایش علم قابل جمع نیست.

تحلیل و بررسی

به اعتقاد علامه مجلسی، احتمال دارد منظور از بیان این جمله، مشروط بودن باشد، یعنی «علم را داریم و در نزد ما هست، اگر هر شب جمعه بالا نرویم نابود می‌شود»، و احتمال دارد منظور تفصیل و جزئیات امور باشد، یعنی «شب جمعه علم اجمالی ما تفصیلی می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۳: ۱۰۶-۱۰۷).

به گفته علامه طباطبایی، تجدد و تدریج به حسب علم عادی و مربوط به مقام عنصری است، و مانع از تحقق علم مقام نورانیت نیست که اولین مخلوق و اولین صادر و فعلیت محضه است، پس ممکن است امام به حسب مقام نورانیت به چیزی علم ثابت داشته باشد و علم به همان معلوم به حسب مقام عنصری، منوط به الهام جدید بوده باشد (ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۳۹۴).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بر اساس برخی روایات، ائمه اطهار علیهم‌السلام علت فاعلی و واسطه در خلقت موجودات عالم امکانی هستند و دیگر موجودات از نور آن بزرگواران خلق شده (ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۳؛ غرر الأخبار، ص ۱۹۵؛ نهج البلاغه، ص ۳۸۶)، و علت هم به معلول خود علم حضوری دارد و هم اشراف وجودی، لذا در علم حضوری آنان به تمام جزئیات و تمامی امور و حوادث عالم امکانی نباید شک کرد. در این مقام و این حالت هیچ جهلی نیست، علم تام و کامل است و جز علم به ذات الهی که مختص به خود خداوند متعال است، تمام علم را دارا هستند، اما چون تجسم زمینی پیدا کرده‌اند و حالت عادی بشر را هم دارند و آن جسم با همان حالت عادی خود می‌تواند علمی را به حسب ظاهر به دست آورد، این افزایش علم در همین مقام است،

لذا منظور از ازدیاد علم، علم در این نشئه است.

تنظیری که برای این مورد می‌توان ارائه کرد، بحث نزول قرآن است. آن‌چه بین مفسران قطعی است و شکی در آن نیست، این است که قرآن کریم دو نزول داشته است، یکی دفعی و یکی تدریجی و در طول ۲۳ سال (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۳۳۰). حال سوال این‌جاست که اگر نزول دفعی بوده است، چه نیازی به نزول تدریجی بوده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه قرآن را یکجا دریافت کرد، پس چرا دوباره به تدریج نازل شد؟ اصلا چرا در برخی موارد منتظر وحی می‌ماند، چرا چند روزی وحی نازل نمی‌شود، قرآن که به یکباره نازل شده بود، پس چرا حضرت از آن‌چه نازل شده بود برای مردم نمی‌خواند و منتظر نزول تدریجی بود؟

این‌جا نیز می‌گوییم: ائمه اطهار علیهم السلام به «ما کان و ما هو کائن الی یوم القیامه» آگاهند، اما حکمت الهی یا دلایلی که ما از آن اطلاع نداریم، اقتضا می‌کند مجددا علم به برخی مسائل به آن‌ها القا شود یا توضیح داده شود.

احتمال دومی که به ذهن می‌رسد این است که ممکن است حضرات معصومین علیهم السلام این بیانات را به این خاطر به کار برده باشند که دیگران فکر نکنند آنان این علم را استقلالی دارند، بلکه هر چه هست عنایت الهی است و افاضه ربانی، یعنی آن بزرگواران از خود هیچ نداشته و هر چه هست افاضه الهی است و این‌که این افاضه باید دائما ادامه داشته باشد و هرگز شیعیان، به حضرات معصومین علیهم السلام مقام الوهیت نسبت ندهند و بدانند که این علم و این جایگاه، همه و همه عنایت الهی است و اگر حتی یک آن، خدا بخواهد آنان را نابود کرده و از بین می‌برد. در این احادیث با عبارات مختلفی بیان شده اگر این حالت نباشد یا اگر این افزایش نباشد، تمام علم ما نابود می‌شود، این عبارت همان‌گونه که علامه مجلسی فرمودند گویای شرط است، یعنی اگر نباشد، ولی همیشه هست، پس علم هم هست.

نتیجه‌گیری

در مورد گستره علم امام، با دو دسته روایات روبرو هستیم. دسته اول، به دلالت مطابقی و یا به دلالت التزامی بر این امر دلالت دارد که امام علیه السلام، علمی متصل به علم الهی دارد و به اندازه‌ای که خداوند متعال اجازه دهد، از کلیه امور مطلع می‌گردد. این علم شامل احکام شریعت، تفسیر قرآن، باطن افراد، علم به زبان‌ها، اتفاقات آینده و تمامی امور غیبی و پنهانی حتی عالم بزرخ و قیامت است. دسته دوم اما، به حسب ظاهر

با مفاد دسته اول ناسازگار است و علم غیب را از امام نفی کرده، علم برخی امور را به خدا اختصاص داده، از اضافه شدن تدریجی علم امام در طول زمان و ... خبر می‌دهد. از توضیحاتی که ذیل احادیث دسته دوم آمد، معلوم شد که مدلول روایات دسته دوم قابل توجیه و جمع با روایات دسته اول بوده و تعارض آن‌ها قابل حل است، و نتیجه پژوهش حاضر این است که بر اساس مجموعه روایات معصومین علیهم‌السلام، امام دارای علمی تام و کامل به اسرار هستی و تمام اتفاقات تا روز قیامت است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبہ اللہ، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی.
۳. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۵. _____، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا علیہ السلام*، تهران، نشر جهان.
۶. _____، ۱۳۹۵ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیہ.
۷. _____، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۸. _____، ۱۴۰۳ق، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین.
۹. _____، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. _____، ۱۳۷۶ش، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۱۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۷۹ق، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، قم، انتشارات علامه.
۱۲. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸ش، *التهوف علی قتلی الطفوف*، ترجمه: احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات جهان.
۱۳. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ق، *إقبال الأعمال*، دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶ش، *کامل الزیارات*، تحقیق: عبد الحسین امینی، نجف، دار المرتضویة.
۱۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامیة.
۱۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت، قم.
۱۷. _____، ۱۴۲۵ق، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
۱۸. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۱۹. دبلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، مؤسسه آل البيت ع.
۲۰. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبته اللہ، ۱۴۰۹ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴ش، *آکاهی سوم یا علم غیب*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد*، قم، کتابخانه آیت اللہ مرعشی نجفی.

۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، دفترانتشارات اسلامی.
۲۴. طبرسی، ابو منصور، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیرالقرآن*، با مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۷ق، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۸. _____، ۱۴۱۱ق، *الغیبة*، قم، دار المعارف الإسلامیه.
۲۹. _____، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۳۰. طوسی، ابن حمزه، محمد بن علی، ۱۴۱۹ق، *الناقب فی المناقب*، قم، انصاریان.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، ۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
۳۳. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال*، تحقیق: طوسی، محمد بن حسن؛ حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۵. کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، مصحح: محمد کاظم، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۷. _____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق الف، *الاختصاص*، محقق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق ب، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۲. نادم، محمد حسن، ۱۳۸۸ش، *علم امام* (مجموعه مقالات)، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۳. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق: انصاری زنجانی، محمد خوئینی، قم، الهادی.